

پتانسیل‌های فرهنگی مؤثر بر همگرایی در منطقه آسیای جنوب غربی

دکتر عباسعلی رهبر^۱

مسعود آخوندمهریزی^۲

(تاریخ دریافت ۸۷/۹/۱۱ - تاریخ تصویب ۸۷/۱۱/۱۵)

چکیده

منطقه آسیای جنوب غربی در مقابل طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا مطرح گردیده و منطقه‌ای است که جمهوری اسلامی ایران در سند چشم‌انداز بیست ساله خود، این منطقه را به عنوان حوزه تعامل خود مورد تأکید قرار داده است. این منطقه به لحاظ تاریخی و فرهنگی از مناطق مهم به شمار می‌رود و میراث فرهنگی غنی و سابقه تاریخی مشترک از ویژگی‌های آن به شمار می‌رود. با ارزشیابی و تحلیل ارزش‌های فرهنگی در منطقه آسیای جنوب غربی ملاحظه می‌شود که مردم این منطقه - علیرغم اختلافات ظاهری - ارزش‌های فرهنگی نزدیک به هم دارند و این ارزش‌های فرهنگی می‌تواند مبنایی برای همگرایی بیشتر قرار بگیرد.

به نظر می‌رسد همگرایی در منطقه آسیای جنوب غربی یکی از اولویت‌های این منطقه به شمار می‌رود. غالب نظرات همگرایی فرهنگ را به عنوان یکی از ارکان اصلی همگرایی منطقه‌ای عنوان می‌کنند و همگرایی فرهنگی نقش عمده‌ای بر همگرایی در سایر بخش‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برجای خواهد گذاشت.

واژگان کلیدی: آسیای جنوب غربی، همگرایی، فرهنگ، منطقه‌گرایی، نظریه مبادله.

۱ - عضو هیأت علمی و استادیار دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی. a.b.rahbar@gmail.com

۲ - کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای. m.a.mehrizi@gmail.com

مقدمه

منطقه حساس و استراتژیک آسیای جنوب غربی که زمانی مهد و خاستگاه تمدن‌های اولیه بشری و محل ظهور و پیدایش ادیان بزرگ بوده، امروزه همچنان اهمیت خود را به عنوان مرکز ثقل سیاست بین‌الملل حفظ کرده است. هر چند شناخت صحیح ویژگی‌های فرهنگی منطقه و کمک به رفع مشکلات و بحران‌ها، طبیعتاً وجهه همت و نظر نخبگان و اندیشمندان این منطقه بوده، لکن در شرایط فعلی و با روند جهانی شدن، مردم این منطقه نیز به این باور نزدیک شده‌اند که مشکلات منطقه آسیای جنوب غربی می‌تواند از طریق راه‌حل‌های بومی و منطقه‌ای و با تکیه بر فرهنگ غنی چندین هزار ساله منطقه رفع شود.

جمهوری اسلامی ایران در سند چشم‌انداز بیست ساله خود، منطقه آسیای جنوب غربی را به عنوان حوزه تعامل منطقه‌ای مورد تأکید قرار داده و در این سند، رویکرد «تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل» به عنوان سیاست محوری در این منطقه برگزیده شده است. منطقه آسیای جنوب غربی در گستره جغرافیایی حدود ۱۲ میلیون کیلومتر مربع شامل ۲۵ کشور جمهوری اسلامی ایران، عربستان، عراق، پاکستان، ترکیه، افغانستان، قزاقستان، یمن، ترکمنستان، ازبکستان، عمان، قریزستان، سوریه، تاجیکستان، اردن، آذربایجان، امارات متحده عربی، گرجستان، ارمنستان، قبرس، فلسطین، کویت، قطر، لبنان، و بحرین با جمعیت حدود ۵۳۰ میلیون نفر که پنج حوزه ژئوپولیتیک مهم جهان (آسیای مرکزی، قفقاز، شبه قاره هند، خلیج فارس و خاورمیانه) را در برمی‌گیرد و در بین قاره‌های آفریقا، اروپا و سرزمین‌های روسیه، چین و هند قرار دارد. با وجود پیشینه تاریخی - تمدنی چندین هزار ساله و اشتراکات فرهنگی - دینی به عنوان غنی‌ترین کانون فرهنگی تمدنی جهان و دارا بودن منابع عظیم طبیعی و انسانی، مزیت‌ها و ظرفیت‌های توسعه‌ای استثنایی، این منطقه کماکان از مناطق کم‌توسعه‌یافته جهان محسوب می‌شود و فاقد الگویی جهت همکاری‌های توسعه جمعی است.

منطقه آسیای جنوب غربی در چند دهه گذشته به موازات تغییرات اقتصادی و اجتماعی از نظر فرهنگی نیز دچار دگرگونی‌هایی شده است. بررسی فرهنگ سنتی این منطقه به درک بهتر توسعه تاریخی، نهادهای سیاسی، مذهبی و اجتماعی آن کمک می‌کند. برخلاف پندارهای کلیشه‌ای غربی درباره این منطقه، برجسته‌ترین ویژگی تاریخی منطقه آسیای جنوب غربی، حاشیه‌ای بودن و سادگی آن نیست؛ بلکه مرکزیت این منطقه تا حدی مربوط به مکان استراتژیک آن و در نتیجه نقش اصلی این منطقه در ارتباطات فرهنگی، تجاری و بازرگانی است.

همواره در منطقه آسیای جنوب غربی، منابع نفت و گاز خلیج فارس و دریای خزر و همچنین معادن اورانیوم، زغال سنگ، طلا، نقره، روی، منگنز و هم‌چنین بازارهای تجاری در این منطقه مورد بحث قرار می‌گیرد و متأسفانه نقش و موقعیت فرهنگی این منطقه در مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این عدم توجه نشأت گرفته از تسلط و تفوق الگوی واقع‌گرایی^۱ بر رشته روابط بین‌الملل به طور عام می‌باشد.

براساس واقع‌گرایی، مباحث فرهنگی در قلمرو سیاست سفلی^۲ قرار می‌گیرد که از حوزه سیاست والا^۳ متفاوت و متمایز است (هاشمی، ۱۳۷۸: ۲۱۷). ولی نگاه جدید سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی به مقوله فرهنگ بیانگر این نکته مهم است که فرهنگ نه یک عامل یک سویه، بلکه عاملی دو یا چند سویه بوده و مؤلفه‌ای از مؤلفه‌های قدرت و امنیت به شمار می‌رود. بر این اساس در همگرایی کشورهای منطقه، فرهنگ یک عامل بالقوه به شمار می‌رود و ما در این مقاله به بررسی تأثیر عامل فرهنگ بر همگرایی منطقه آسیای جنوب غربی خواهیم پرداخت. در زمینه ارتباط بین فرهنگ و همگرایی منطقه‌ای، سؤالات متعددی در ذهن هر پژوهشگر و اندیشمندی مطرح می‌گردد.

۱- آیا در منطقه آسیای جنوب غربی مؤلفه‌های فرهنگی مشترک موجود است؟

۲- نقش و اهمیت فرهنگ در همگرایی منطقه آسیای جنوب غربی تا چه حدی می‌تواند باشد؟

۳- به طور عمومی فرهنگ در عرصه روابط بین‌الملل چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد؟

۴- آیا در مدل‌های همگرایی می‌توان از فرهنگ به عنوان عامل آغازین و شروع‌کننده استفاده نمود؟

در این مقاله سعی بر آن است که به سؤالات فوق، پاسخ‌های مستدلی ارائه کرده و ارتباط میان فرهنگ و همگرایی منطقه‌ای از زوایای مختلف مورد بحث و ارزیابی قرار بگیرد.

۱- Realism

۲- Low Politics

۳- High Politics

ویژگی‌های تمدنی منطقه آسیای جنوب غربی

منطقه آسیای جنوب غربی به طور تاریخی یکی از کانون‌های عمده پیدایش تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیرین بشر و از محورها و مسیرهای عمده تبادل فرهنگی، علمی و تجاری بین شرق و غرب عالم بوده است. سابقه دیرینه اسکان جمعیت در این منطقه از جهان باعث شده تا تمدن‌ها، برجسته و توانمند شده و در شکل‌گیری باورهای اعتقادی، معارف علمی، سنن و رفتارهای مردم سایر نقاط جهان نیز تأثیر عمده‌ای بر جای گذاشته باشد.

ویژگی بزرگ منطقه آسیای جنوب غربی این است که در بین مردم این منطقه، دین اسلام دین اکثریت است و بیش از ۹۰٪ از مردم کشورها مسلمان هستند و این منطقه به عنوان بخش مرکزی ناحیه فرهنگی جهان اسلام عمل می‌کند. از میان کشورهای منطقه مورد نظر به استثنای ارمنستان و تا حدودی قبرس، بقیه مسلمان هستند. بنابراین هویت اسلامی آن‌ها به عنوان یک عامل فرهنگی، می‌تواند در همگرایی منطقه مؤثر باشد. وجود بیت‌المقدس و کعبه به عنوان قبله‌گاه نخست و قبله‌گاه کنونی مسلمان و وجود کشورهای ایران، عربستان سعودی، ترکیه و پاکستان که همگی جایگاه عمده‌ای در جهان اسلام دارند، بر اهمیت این منطقه می‌افزاید.

وجود تمدن‌های متعدد و اقوام و قبایل با سابقه تاریخی و فرهنگی متفاوت و برجسته باعث شده است در سرتاسر قلمرو منطقه آسیای جنوب غربی یادمان‌های فراوانی از دوره‌های مختلف تاریخی قرار گرفته باشد. این مکان‌ها بیانگر و بازگوکننده تمدن‌ها و نحله‌های فکری و معنوی این منطقه‌اند که با توانمندی صنعتگران و هنرمندان، آثار بدیع و نفیسی را به میراث فرهنگی جامعه بشری تقدیم کرده‌اند. تنوع اقلیمی و غنای میراث فرهنگی و تاریخی، قابلیت‌های فراوانی برای سیاحت به این سرزمین بخشیده است و تکامل پیچیده و طولانی فرهنگی منطقه را به عنوان یکی از عوامل کمک‌کننده به تنوع آسیای جنوب غربی نام می‌برند (نادری قطب‌الدینی، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

دولت‌های استعماری برای تثبیت حکمرانی خود و بهره‌برداری از منابع غنی و طبیعی این منطقه، همواره به اختلاف‌افکنی فرهنگی و استفاده ابزاری از تنوع فرهنگی و شکاف‌های قومی و مذهبی پرداخته‌اند؛ امری که در چند صد سال اخیر به طور مداوم صورت گرفته و امروزه نیز مورد نظر کشورهای نو استعمارگر غربی قرار دارد.

منطقه‌گرایی در آسیای جنوب غربی

منطقه‌گرایی یکی از شکل‌های اولیه همگرایی محسوب می‌شود. یک منطقه تابعی از نظام بین‌المللی است. در تحدید حدود یک منطقه غالباً با مشکل مواجه می‌شویم؛ چرا که ملاک‌های متعددی ممکن است به کار گرفته شود که هر کدام نتیجه متفاوتی در پی خواهند داشت و نمی‌توان هیچ کدام از این معیارها را کامل‌تر و درست‌تر از سایر معیارها دانست.

بدیهی‌ترین معیار برای منطقه‌گرایی، همان نزدیکی جغرافیایی است، زیرا یک منطقه معمولاً مشتمل بر کشورهای هم‌جوار است. عامل دیگر در تحدید حدود، فاصله جغرافیایی از مرکز است. بنابراین یک منطقه به عنوان مجموعه‌ای از دوایر متحدالمرکز در نظر گرفته می‌شود. اما این امر متضمن آن است که این مرکز برای هر کس کاملاً روشن و واضح باشد و این شاید از نظر سیاسی مجادله‌آمیز باشد، زیرا ممکن است که نه یک مرکز بلکه چندین مرکز فرهنگی، سیاسی و اقتصادی وجود داشته باشد و دلیلی هم ندارد که این مراکز با هم منطبق باشند (گورتز^۱، ۱۹۹۲: ۸۱).

معیار مهم‌تر در تعیین حدود یک منطقه، وابستگی و نزدیکی فرهنگی می‌باشد. این معیار در حقیقت دارای ویژگی متمایزکننده است که مورد استفاده ساموئل هانتینگتون^۲ نیز قرار گرفته است. تشابهات و برابری فرهنگ معمولاً از بیرون بهتر مشاهده می‌شود تا درون. در ارتباط با مفهوم منطقه فرهنگی، این منطقه متشکل از جوامعی می‌شود که خود را متعلق به یکدیگر می‌دانند و سایر ملل جهان نیز تصدیق می‌کنند که وابستگی‌های فرهنگی این ناحیه به قدری است که می‌تواند به عنوان یک منطقه مورد شناسایی قرار بگیرد. از نظر جان کالینز^۳ منطقه یک عرصه پهناور جغرافیایی است که بخش‌های آن از دید فرهنگی یا طبیعی همسان و یک دست باشد (کالینز، ۱۹۹۸: ۵). اما در یک تعریف جامع منطقه به عنوان «محدوده‌ای جغرافیایی که دارای پیوندهای فرهنگی، تاریخی و همبستگی‌های سیاسی- اقتصادی است»، تعریف می‌شود. این وضعیت ممکن است به صورت طبیعی وجود داشته باشد. هم چنین ممکن است اجزا و عناصر

۱ - Goertz

۲ - Samuel P. Huntington

۳ - Collins

آن به طور بالقوه وجود داشته باشد، اما لازم باشد اقداماتی در جهت تحقق و تشکیل آن صورت گیرد (رضایی، ۱۳۸۴: ۳۲). منطقه‌گرایی به عنوان راهبردی میانه که حد فاصل ناسیونالیسم و جهانی‌شدن محسوب می‌شود، ضمن پیوند دولت-ملت‌ها با نهادهای فرامنطقه‌ای، آن‌ها را به پذیرش هنجارهای مشترک از قبیل تساهل و تسامح ایدئولوژیک، پرهیز از اختلافات قومی، نژادی و فرهنگی، دوری جستن از تفکرات ناسیونالیستی افراطی، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای، پذیرش تنوع و تکثر منطقه‌ای، اهتمام به کثرت ارتباطات و مبادلات، تحرک و مشارکت در همکاری‌های فرهنگی و استفاده از فناوری‌های جدید و مدرن ارتباطی در دهکده جهانی فرامی‌خواند (دهشیری، ۱۳۸۳: ۸۴).

در یک تعریف عمده، منطقه‌گرایی عبارت است از توجه ویژه به یک منطقه جغرافیایی مشخص که کمترین مکان برای تحقق منافع و آرمان‌ها به نظر می‌رسد. در این باره اشخاص حقیقی و حقوقی و دولت‌ها بازیگر هستند. این منطقه مشخص ممکن است در فراسوی مرز دولت‌ها، در همسایگی آن‌ها یا بخشی از قلمروشان باشد. اما آن چه در تعاریف مربوط به منطقه‌گرایی مشترک است، این که آن محدوده خاص برای تحقق اهداف مورد نظر بهترین کارایی را دارد (سیمبر، ۱۳۸۳: ۱۳۴). آن چه که در تحقق و تشکیل یک منطقه لازم و ضروری است، فرهنگ مشترک است که معمولاً فرامرزی است. چرا که مرزهای ملی در بسیاری از موارد خطوطی ساختگی هستند که در درون یک منطقه فرهنگی گسترده ایجاد گردیده‌اند.

میزان منطقه‌ای شدن یک محدوده مشخص با توجه به پویایی منطقه‌ای آن می‌تواند کاهش یا افزایش یابد و در این راستا عوامل قومی، منطقه‌ای و همچنین جهانی مؤثر هستند. منطقه‌ای شدن از سطوح مختلف نظام جهانی اثر می‌پذیرد و نیز بر آن‌ها اثر می‌گذارد. در این سطوح، کل نظام جهانی، روابط بین منطقه‌ای و ساختار درونی منطقه مشخص به یکدیگر وابستگی دارند (همان: ۱۴۰).

انتخاب همگرایی در منطقه آسیای جنوب غربی به نوعی گزینش اندیشمندانه در مقابل طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا است. در پی بروز تحولات گسترده در ساختار قدرت نظام بین‌الملل و شکل‌گیری قطب‌بندی‌های جدید، طرح این همگرایی منطقه‌ای کاملاً معنی‌دار است. زیرا شرایط جهانی در حال تغییر بوده و به دنبال به هم خوردن موازنه قوای قبلی، قطب‌بندی جدیدی

در حال شکل گیری است. معمولاً در دوره های گذار^۱ قدرت در نظام بین الملل، کشورها و بازیگران منطقه ای می توانند نقش های جدیدی را بر عهده بگیرند.

در محیط جدید بین المللی، ایالات متحده به بهانه جنگ با تروریسم وارد منطقه آسیای جنوب غربی شده و بر هنجارهای خاص خود در مقابل ارزش های فرهنگی دیگران تکیه می کند. هرچند تروریسم، امنیت و حتی نفت و سایر مسایل اقتصادی، بهانه حضور آمریکا و متحدین غربی آن در عراق و افغانستان شمرده می شود، اما به روشنی مشخص است که دلایل اصلی ورود آمریکا به منطقه آسیای جنوب غربی، این موارد نیستند بلکه موقعیت فرهنگی و جایگاه ژئوکالچر^۲ منطقه آسیای جنوب غربی ایجاب می کند که غرب برای نفوذ و افزایش سلطه خود با تصرف مناطق کلیدی به تغییر هویت این مناطق پردازد و به مرور زمان بتواند هویت فرهنگی مناطق هم جوار دیگر را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

در همین راستا متحد بزرگ سیاست های آمریکا در جنگ عراق و افغانستان یعنی تونی بلر^۳ نیز اینطور می گفت: «جنگ ما به خاطر امنیت نیست، بلکه جنگ بر سر ارزش های فرهنگی است. ارزشهایمان ما را در نبرد علیه دیگران راهنمایی می کنند و بر دیگران مسلط نخواهیم شد مگر این که ابتدا در جنگ فرهنگی بر علیه دیگران پیروز باشیم» (بلر، ۲۰۰۷: ۷۰). در اظهار نظری کاملاً مشابه و یکسان، کاندولیزا رایس^۴ وزیر امور خارجه سابق آمریکا می گوید: «یک نظم بین المللی که برگرفته از ارزش های فرهنگی ما باشد، تضمین کننده منافع ملی ما خواهد بود. آمریکا از فرصت بی نظیری که در اختیارش قرار گرفته در جهت تغییر شکل دادن محیط فرهنگی منطقه استفاده خواهد نمود» (رایس، ۲۰۰۸: ۲۶).

امروزه غرب به رهبری ایالات متحده به دنبال ایجاد سلطه فرهنگی بر تمام جهان و به خصوص بر منطقه آسیای جنوب غربی است. رهبری ایدئولوژیک آمریکا در بستر فرایند جهانی شدن به وضوح از طریق بی تاریخ سازی و تهاجم فرهنگی به مردم غیر غربی در حال انجام شدن است. رهبری سلطه گرایانه ایالات متحده در بعد فرهنگ به این معنا است که مردم غیر غربی توانایی

۱ - Transition

۲ - Geoculture

۳ - Tony Blair

۴ - Condoleeza Rice

تشخیص درست از نادرست و توانایی حکومت بر خود و در دست گرفتن سرنوشت خود را ندارند. در این رهگذر کشورهای آسیای جنوب غربی می‌توانند در قالب منطقه‌گرایی و اتحادیه‌های منطقه‌ای از حقوق خویش محافظت کرده و امنیت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خویش را تضمین کنند و با حمایت از هویت فرهنگی منطقه خود، گفتمان یکسان‌سازی و یکپارچه‌سازی فرهنگی قدرت هژمون را به چالش بکشند.

ضرورت توجه به عنصر اندیشه و قدرت مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی و ساده‌سازی مفاهیم و تبدیل منطقه به قطب فرهنگی و تولید علم برای نخبگان فکری و فرهنگی، توجه به داشتن اطلاعات و ارتباطات، ارائه دیدگاه‌های بومی با اندیشه‌ای جذاب، کارآمد و علمی با ابزارهای متنوع، انسجام منطقه‌ای در حوزه‌های فرهنگی و افزایش خودآگاهی جمعی منطقه‌ای ایجاب می‌کند که همگرایی بر اساس مبنای انسجام بخشی هویت فرهنگی و اندیشه‌ای شکل بگیرد و در این فرآیند، فرهنگ‌ها و ارزش‌های اصیل و پایدار که بر مدار فطرت و سرشت پاک انسانی باشند، باقی خواهند ماند.

جایگاه فرهنگ در عرصه روابط بین‌الملل

فرهنگ پدیده‌ای اجتماعی و دارای خاستگاه تاریخی است و منحصر به دستاوردها و اکتسابات یک ملت به تنهایی نیست، بلکه عناصری را که از طریق تعامل با فرهنگی دیگر وارد می‌گردد را نیز شامل می‌شود. فرهنگ هر منطقه نشانگر خلاقیت و باورهای آنان بوده و بارور بودن آن باعث سرعت در روند رشد و توسعه می‌گردد. تکیه بر فرهنگ بومی و ملی هر کشور هیچ‌گاه به مفهوم بی‌اهمیت شمردن سایر فرهنگ‌های بشری نیست، زیرا که یکی از ویژگی‌های فرهنگ زاینده عبارت است از قدرت برقراری ارتباط با فرهنگ‌های دیگر و داد و ستد با آنها (ورجاوند، ۱۳۷۸: ۶۵). از سویی فرهنگ به عنوان موتور محرکه توسعه، زمینه‌ساز حرکت جوامع و الگوهای رفتار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که با فروکش کردن چالش‌های ایدئولوژیکی، نقش آن به عنوان پارادایم جایگزین به تدریج، اهمیت یافته است. از این رو نظریه‌های فرهنگی گوناگونی با هدف توضیح و تفسیر جایگاه فرهنگ در سیاست داخلی و خارجی و نیز در سطوح جهانی ظهور نمودند.

گاهی این سؤال مطرح می‌شود که چرا در برهه‌ای از تاریخ برخی کشورها موفق‌تر بوده و توسعه یافته‌اند در حالی که علاوه بر اهداف از شرایط یکسانی نیز برخوردار بوده‌اند. معمولاً در دورانی

شکوفایی و توسعه قرین موفقیت‌های چشمگیر بوده است که هم‌زمان توان فرهنگی جامعه در سطح بالایی بوده است. بنابراین تفاوت اصلی در ویژگی‌های فرهنگی کشورها است که در موفقیت آنان در عرصه روابط بین‌الملل مؤثر بوده است. جوامعی که از لحاظ فرهنگی اعتماد به نفس دارند و به فرهنگ خود متکی هستند، از اعتماد به نفس قابل ملاحظه‌ای در رفتارهای بین‌المللی نیز برخوردار خواهند شد. فرهنگ نقشی اساسی در تعیین سرنوشت ملت‌ها، اقوام و افراد بازی می‌کند زیرا پاره‌ای از فرهنگ‌ها، موفقیت را بیش از فرهنگ‌های دیگر تضمین می‌کنند.

فرهنگ از طریق اجتماعی شدن به دیگر گروه‌ها و گروه‌های جدید اجتماعی منتقل می‌شود و در این میان ارتباطات منطقه‌ای نقش چشمگیری را ایفا می‌کند. اگر فرهنگ را به معنای فعالیت ذهنی جمعی انسان‌ها در نظر بگیریم و آن را ساز و کار رفتار جمعی بشر بدانیم، تأثیر عمیق و انکارناپذیری بر تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع خواهد داشت. تغییر و تحول در چگونگی تلقی افراد یک جامعه اعم از نخبگان، تصمیم‌گیرندگان و توده مردم که از فرهنگ آن‌ها ناشی می‌شود، موجب تغییر در ارزش‌ها و آرمان‌های آنان گردیده و انگیزه‌های جدیدی را موجب می‌شود که باعث بروز رفتار جمعی و مناسبات تازه‌ای در کلیه شؤون زندگی اجتماعی گردد. بنابراین مناسبات و روابط کشورها نیز در سطح بین‌المللی تحت تاثیر عوامل فرهنگی قرار می‌گیرد (هاشمی، ۱۳۷۸: ۲۱۸).

اکنون در دنیایی زندگی می‌کنیم که مقوله فرهنگ اصلی‌ترین دغدغه تمامی جوامع بشری و عمده‌ترین شاخصه مرزبندی و تعیین هویت ملل مختلف جهان شده است. تبادلات فرهنگی در دراز مدت می‌تواند پیش‌دواری‌های فرهنگی، تعصبات و کردارهای قالبی را که معمولاً تعاملات میان فرهنگی را به هیجان در می‌آورد، کاهش دهد. آشنایی فرهنگی در دراز مدت ایجاد تعامل غیر متعصبانه را تسهیل می‌نماید که در این صورت اولین پایه برای رشد درک متقابل ایجاد می‌گردد. تنها در این صورت ممکن است که به اطمینان متقابل در حال رشد فکر کنیم. باید اضافه نمود که برخوردها و آشنایی فرهنگی، باید ابتدا عاری از درک تحریف شده باشد. تعاملات فرهنگی که به صورت برتر و یا فروتر طرح‌ریزی شده باشند قطعاً مبنای نامناسبی برای گسترش میان فرهنگ‌ها خواهند بود. چنین الگویی وجود سلطه فرهنگی یا برتری بر فرهنگ‌های دیگر را فرض قرار می‌دهد (ابراهیمی‌فر، ۱۳۸۵: ۲۶۵).

فرهنگ به طور کلی به ۵ صورت ممکن است بر روابط بین‌الملل تاثیر بگذارد.

۱- فرهنگ بر تصمیم‌گیری تصمیم‌گیرندگان تأثیر می‌گذارد. این الگو بر نقش فرهنگ در کار تصمیم‌گیری رهبران و ملت‌ها تأکید می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که بازیگران بین‌المللی مسایل و تصمیمات سیاسی را از دریچه ادارک فرهنگی ویژه‌ای می‌بینند.

۲- ارزش‌های فرهنگی عامل تعیین‌کننده توفیق فردی و ملی در قیاس گسترده‌تر می‌باشند. در این دیدگاه ویژگی‌های فرهنگی نقش اساسی در تامین ابزارهای ذهنی، اخلاقی و اقتصادی برای زیستن دارد.

۳- فرهنگ مهمترین عامل تعیین‌کننده ساختارهای اقتصادی-اجتماعی است. براساس این الگو، فرهنگ میزان اعتماد جمعی را تعیین می‌کند و بر چگونگی نهادهای اقتصادی تأثیر می‌گذارد و این نهادها میزان توفیق اقتصادی کشور را تعیین می‌کنند.

۴- برخورد تمدن‌ها و فرهنگ‌ها: این الگو که فرهنگ را به عنوان یک متغیر مهم و مستقل در تعاملات بین‌المللی در نظر می‌گیرد، بلندپروازانه‌ترین نظریه فرهنگ در روابط بین‌الملل می‌باشد و توسط ساموئل هانتینگتون ارائه شده است. از این دیدگاه اساس برخوردها پس از جنگ سرد و در عرصه روابط بین‌الملل تضادهای فرهنگی و تمدنی خواهد بود (هانتینگتون، ۱۹۹۳: ۲۲).

۵- فرهنگ رو به افول: این دیدگاه تاریخ را ظهور و افول تمدن‌ها می‌داند. بنابراین یک گرایش نیرومند و قوی بین اقوام و فرهنگ‌ها وجود دارد که خود را به هر نحوی حفظ کنند و مسیری را در عرصه روابط بین‌الملل پیش بگیرند که از افول و نابودی فرهنگ آن‌ها جلوگیری شود (هاشمی، ۱۳۷۸: ۲۱۹).

نمی‌توان انتظار داشت که الگوی روابط بین‌الملل منحصراً براساس سیاست قدرت و امنیت و یا بر مبنای وابستگی متقابل و همکاری‌های اقتصادی صورت پذیرد، اما به فرهنگ و تعاملات فرهنگی بهایی داده نشود. لذا همواره توصیه می‌گردد که در اولین گام برای همگرایی در سطح یک منطقه تعاملات فرهنگی درون منطقه‌ای مورد توجه قرار گیرد.

برای درک بهتر تأثیر عوامل فرهنگی به روی ارزش‌ها که خود انگیزه نگرش‌ها و الهام‌بخش رفتار در عرصه روابط بین‌الملل در یک منطقه به شمار می‌روند می‌توان از الگوی تحلیل کلوکن^۲

۱ - Huntington

۲ - Kluckhohen

و اشترتبک^۱ استفاده کرد. کلوکن و اشترتبک بر پنج مقوله اساسی در ارتباط با حیات انسان‌ها اشاره دارند که جوامع گوناگون نگرش‌های متفاوتی نسبت به آن‌ها ابراز می‌کنند و اگر نگرش جوامعی نسبت به این پنج پارامتر یکسان باشد، آن جوامع ارزش‌های فرهنگی نزدیک به هم خواهند داشت (صباغ‌پور، ۱۳۸۵: ۴۸). این پنج پارامتر عبارتند از:

الف) نگرش نسبت به سرشت و ذات انسان

فرهنگ‌های گوناگون اعتقاد فلسفی متفاوتی نسبت به سرشت انسان دارند. برخی از فرهنگ‌ها بر این باورند که انسان فطرتاً بد ذات است. این اعتقاد فلسفی در اعمال آن‌ها انعکاس یافته و به تثبیت و نهادینه شدن رفتارهای خاص اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منجر شده است.

ب) نگرش به رابطه انسان با طبیعت

فرهنگ‌های بشری نگرش متفاوتی به طبیعت دارند؛ برخی از فرهنگ‌ها بویژه فرهنگ‌های جوامع ابتدایی خود را اسیر و مقهور طبیعت می‌دانند. این فرهنگ‌ها معمولاً از کل مسئولیت‌های فردی و اجتماعی، دست می‌کشند و اداره امور اجتماع را به دست عوامل ماورایی می‌گذارند. این گونه جوامع که فرهنگ تسلیمی و تقدیری در برخورد با طبیعت دارند، توسعه و اصلاحات اجتماعی و سیاسی را به تأخیر می‌اندازند.

ج) نگرش نسبت به زمان

فرهنگ‌های بشری نسبت به زمان نیز تمایلات متفاوتی دارند. ممکن است تکیه یک فرهنگ بر گذشته باشد. مانند فرهنگی که اساسش بر سنت‌های قدیم استوار است یا بیشتر به زمان حاضر یا آینده متکی باشد. هنگامی که فرهنگ برای مدت مدیدی به حالت ایستا و ثابت مانده است، بدین معنا است که احتمالاً اعضای آن جامعه دوام چنان وضعی را بدیهی و ضروری می‌دانند؛ آداب و رسوم و شیوه‌های زندگی خود را درست و ماندنی می‌پندارند. مردمی که گذشته‌گرا هستند، کمتر روی خوش به تغییرات نشان می‌دهند.

د) نگرش نسبت به روابط افراد در جامعه

در پاره‌ای از جوامع روابط عمودی مستبدانه‌ای در سطح خرد (خانواده) و در سطح کلان (قبیله، کشور و ...) حکمفرماست. همواره یک یا چند فرد وجود دارند که تصمیم می‌گیرند و اکثر اعضای جامعه باید بدون چون و چرا از آن‌ها تبعیت کنند. در برخی از جوامع عکس این حالت یعنی روابط افقی و همکاری متقابل غالب است. همین نگرش نسبت به روابط افراد در جامعه را به صورتی دیگر نیز می‌توان مطرح ساخت. در بعضی از جوامع در روابط افراد، به خویشاوندی و اصل و نسب اهمیت بیشتری داده می‌شود و در برخی دیگر ضوابط گرایی به جای خویشاوند گرایی، یعنی مقررات و هنجارها به جای روابط حاکم است و بالاخره برخی جوامع نیز به اصل فردیت اهمیت بیشتری می‌دهند.

ه) نگرش به مبنای فلسفه زندگی

فرهنگ‌های بشری فلسفه و بینش متفاوتی نسبت به حیات و فعالیت انسان‌ها دارند. برخی فرهنگ‌ها بودن را در خوش زیستن معنا می‌کنند و برخی دیگر بودن را به تفکیک عمل کردن می‌دانند (همان: ۵۱). هنگامی که بودن ارزش می‌یابد افراد جامعه چنانکه هستند می‌نمایند و خوش بودن و خوش زیستن را بر کار کردن و تحمل سختی رجحان می‌دهند. اما در عمل کردن، قبول عمل اهمیت وجود و زندگی انسان است.

اگر بتوانیم شاخص‌های ارائه شده توسط کلوکن و اشترتیک را در منطقه آسیای جنوب غربی نیز مورد تأیید قرار دهیم، می‌توان گفت که درجه همگرایی بر مبنای فرهنگ در منطقه آسیای جنوب غربی بالا است.

الف) در زمینه نگرش به سرشت و ذات انسان

در آسیای جنوب غربی همانطور که گفته شد بیش از ۹۰٪ از جمعیت کشورهای آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند. در زمینه نگرش به سرشت انسان، اسلام انسان را پاک‌نهاد و صاحب سرشت متعالی می‌داند تا آنجا که خداوند در قرآن می‌فرماید: من از روح خودم در انسان دمیدم (و نفختُ فیهِ منْ رُوحی) و در جای دیگر می‌فرماید: من انسان را خلیفه خودم در زمین قرار دادم. این دیدگاه بین مسلمانان منطقه آسیای جنوب غربی مورد تأیید است و همگی بر آن اتفاق نظر دارند.

ب) نگرش رابطه انسان با طبیعت

از دیدگاه اسلام انسان موجودی صاحب اراده و مختار و همینطور مسؤول در برابر اعمال و رفتارهای خود می‌باشد؛ زیرا که لازمهٔ مسؤول بودن اختیار داشتن است. این دیدگاه نیز مورد تأیید اکثر مردم و فرهنگ‌های موجود در منطقه آسیای غربی قرار دارد. در واقع در این فرهنگ اصیل به انسان اختیار ممتاز داده شده است که با استفاده از آزادی مقدس خود راه را برای رشد و تعالی خویش هموار نماید. در این بینش انسان اساس تحولات و تغییرات در عرصه‌های خویشتن و جامعه خویش خواهد بود.

ج) نگرش نسبت به زمان

در منطقه آسیای جنوب غربی فرهنگ‌ها بیشتر تکیه بر سنت‌های قدیمی دارند. هر چند که مدرنیته و جهانی‌شدن بر این منطقه تأثیر گذاشته، لیکن در اکثر منطقه هنوز تحولات فرهنگی اساسی بوجود نیامده است که فرهنگ‌ها و سنن قدیمی را به طور قابل ملاحظه‌ای مورد تغییر قرار داده باشد. در واقع باید گفت که فرهنگ اصیل منطقه که مبتنی بر تعالیم اسلامی است لزوماً با نفس توسعه و پیشرفت، خود را در تضاد نمی‌بیند، بلکه با تأثیر عقلانیت، علم‌محوری و اصالت بر کرامت انسانی می‌تواند تعامل سازنده و مؤثری را با فرهنگ‌های پیشرفته بشری برقرار نماید.

د) نگرش نسبت به روابط افراد در جامعه

تقریباً در بخش نسبتاً زیادی از منطقه آسیای جنوب غربی، روابط عمودی حکمفرما بوده است. اما با توجه به اوضاع و احوال و شرایط جدید، کم‌کم روابط در حال درآمدن به صورت همکاری متقابل می‌باشد. این رویه نیز در کشورهای آسیای غربی تقریباً در همهٔ کشورها در حال انجام شدن است. با تغییرات ایجاد شده در صحنه جهانی و ارتقاء آگاهی‌های جمعی و فردی ملت‌ها نسبت به نقش سازنده خود، جایگاه قانون‌مداری و توجه به مقررات و هنجارها بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است.

ه) نگرش بر مبنای فلسفه زندگی

بر مبنای عقیده مسلمانان، فلسفه زندگی انسان عبادت و تقرب به درگاه خداوند متعال است و انسان مسلمان با این بینش به زندگی نگاه می‌کند که برای رسیدن به جهان باقی باید از دنیای فعلی عبور کرد. دین اسلام دینی است که نسبت به دنیا و آخرت انسان‌ها بی‌توجه نیست و دنیای آباد و مناسب را مقدمه آخرت خوب می‌داند. هرگونه تلاشی در این دنیا به مثابه مسؤولیت انسان

برای حفظ حیات و توسعه مادی و معنوی خودش در نزد خدا خواهد بود. اسلام انزواگرایی را مردود می‌داند و به انسان توصیه می‌کند با تلاش، عقلانیت و معنویت‌محوری، نقش منطقی خویش را ایفا نماید. لذا در دید مردم این منطقه نیز فلسفه زندگی تقریباً مفهومی یکسان دارد. با توجه به موارد فوق دیده می‌شود که دیدگاه اکثر مردم و فرهنگ‌های موجود در آسیای جنوب غربی نسبت به پارامترهای معرفی شده از طرف کلوکن و اشتربک یکسان است، لذا می‌توان گفت که مردم این منطقه - علیرغم اختلافات ظاهری- ارزش‌های فرهنگی نزدیک به هم دارند و این می‌تواند مبنایی برای همگرایی قرار بگیرد.

همگرایی در منطقه آسیای جنوب غربی

رهیافت ارتباطی و مبادله‌ای^۱

براساس این دیدگاه افزایش میزان داد و ستد و مبادلات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بین منطقه‌ای باعث گسترش همبستگی ملت‌ها و در نتیجه همگرایی می‌شود. ارتباطات با انتقال میراث و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی، همبستگی و پیوندهای اجتماعی را موجب می‌شود؛ افراد و جوامع مجزا و منزوی را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و موجب همشکلی آن‌ها می‌گردد. در نتیجه همچنانکه در سطح ملی، توسعه و گسترش ارتباطات موجب تحکیم هویت ملی می‌شود، در سطح بین‌المللی نیز گسترش ارتباطات یک هویت جمعی و منطقه‌ای ایجاد می‌کند (شیرزادی، ۱۳۷۸: ۱۵).

کارل دوویچ^۲ به عنوان نظریه‌پرداز اصلی در رویکرد ارتباطی معتقد است که گسترش ارتباطات فرهنگی امکان با هم فکر کردن و با هم دیدن را برای یک گروه فراهم می‌کند و علاوه بر آن در صوت داشتن خاطراتی مناسب از ارتباطات گذشته، این امر می‌تواند مودت و دوستی را به یک گروه حکمفرما نماید. مبادلات یا ارتباطات متقابل از نظر دوویچ یک ضرورت است لکن کافی نیست بنابراین مسافرت، بازرگانی و ارتباطات دوربرد به خودی خود منجر به ارتباط می‌شود. لکن بدون ایجاد تفاهم متقابل چنین روابطی در ایجاد احساس تعلق به یک جامعه ناکام می‌ماند (همان: ۱۶).

۱- Transaction – communicational Approach.

۲-Karl Deutsch

در نظریه مبادله، مبادلات فرهنگی می‌توانند نقش عمده‌ای را ایفا کنند. همانطور که در بخش‌های قبل به طور کامل اشاره شد، با توجه به پتانسیل بالای منطقه آسیای جنوب غربی از لحاظ فرهنگی، در نظریه مبادله نیز می‌توان عنصر اولیه و اصلی در آغاز همگرایی را مبادلات فرهنگی قرار داد. اسلام دین بیش از ۹۰٪ مردم ساکن در کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی می‌باشد. براساس تعالیم اسلام همه مسلمانان به عنوان امت واحد شناخته می‌شوند (و ان هذہ اُمَّتُکُم اُمَّةً وَّاحِدَةً) و حرکت به سوی امت واحد اسلامی می‌تواند زمینه مناسبی را از نظر فرهنگی و عقیدتی جهت همبستگی منطقه‌ای فراهم نماید. بویژه این که احساس تعلق به یک جامعه مشترک می‌تواند به عنوان یکی از عوامل همگرایی موثر باشد (رحمانی، ۱۳۷۷: ۴۴۱).

در انتها باید یادآور شد که برخی عوامل موجود هستند که بر هم زنده وحدت و همگرایی در منطقه محسوب می‌شوند این عوامل عبارتند از:

۱. در نظر گرفتن منافع کوتاه مدت به جای منافع بلند مدت.
 ۲. توجه به ملی‌گرایی و روابط قومی و قبیله‌ای.
 ۳. برداشت‌های متفاوت از اسلام و اختلافات مذهبی.
 ۴. وجود فضای عدم اعتماد دو جانبه.
 ۵. حضور ایالات متحده و قدرت‌های اروپایی در جهت استفاده از منابع طبیعی و فرصت‌های اقتصادی منطقه.
 ۶. هجوم فرهنگی از طریق تسلط بر رسانه‌ها و شبکه‌ای ارتباطی.
- لازم است که کشورهای منطقه به عوامل فوق توجه داشته و در جهت حذف و مبارزه با این عوامل گام‌های اساسی برداشته شود.

نتیجه‌گیری

منطقه بزرگ آسیای جنوب غربی در چند دهه گذشته به موازات تغییرات اقتصادی و اجتماعی از نظر فرهنگی نیز دچار دگرگونی‌هایی شده است. بررسی فرهنگ سنتی این منطقه به درک بهتر توسعه تاریخی، نهادهای سیاسی، مذهبی و اجتماعی آن کمک می‌کند. برخلاف پندارهای کلیشه‌ای غرب درباره این منطقه، برجسته‌ترین ویژگی تاریخی منطقه آسیای جنوب غربی حاشیه‌ای بودن آن نیست بلکه مرکزیت و تنوع در این منطقه می‌باشد. مرکزیت این منطقه تا حدی مربوط به مکان استراتژیک آن و در نتیجه نقش اصلی این منطقه در ارتباطات فرهنگی

تجاری و بازرگانی است.

جمهوری اسلامی ایران در سند چشم انداز بیست ساله خود منطقه آسیای جنوب غربی را به عنوان حوزه تعامل منطقه‌ای مورد تأکید قرار داده است و در این سند « رویکرد تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین الملل » به عنوان سیاست محوری در این منطقه برگزیده شده است. انتخاب همگرایی در منطقه آسیای جنوب غربی به نوعی گزینش اندیشمندانه در مقابل طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا است. در پی بروز تحولات گسترده در ساختار قدرت نظام بین‌الملل و شکل‌گیری قطب‌بندی‌های جدید، طرح این مسأله کاملاً معنی‌دار است. زیرا شرایط جهانی در حال تغییر و به دنبال به هم خوردن موازنه قوای قبلی، قطب‌بندی جدیدی در حال شکل‌گیری است. معمولاً در دوره‌های گذار قدرت در نظام بین‌الملل، کشورها و بازیگران منطقه‌ای می‌توانند نقش‌های جدیدی را بر عهده بگیرند.

ویژگی مهم منطقه آسیای جنوب غربی این است که در بین مردم این منطقه، دین اسلام، دین اکثریت است و بیش از ۹۰٪ از مردم کشورها مسلمان هستند و این منطقه به عنوان بخش مرکزی ناحیه فرهنگی جهان اسلام عمل می‌کند.

تبادلات فرهنگی در درازمدت می‌تواند پیش‌داوری‌های فرهنگی، تعصبات و کردارهای قالبی را که معمولاً تعاملات میان فرهنگی را به هیجان درمی‌آورد، کاهش می‌دهد. آشنایی فرهنگی در درازمدت ایجاد تعامل غیرتعصبانه را تسهیل می‌نماید که در این صورت پایه اولیه برای رشد درک متقابل ایجاد می‌گردد.

برای درک بهتر تأثیر عوامل فرهنگی بر روی ارزش‌ها در منطقه آسیای جنوب غربی با استفاده از مدل کلوکن و اشتربک نشان داده شد که این منطقه - علیرغم اختلاف برخی جزئیات - به طور زیادی از همبستگی فرهنگی برخوردار است و ارزش‌های فرهنگی تقریباً یکسانی در سطح منطقه وجود دارد.

ضرورت توجه به عنصر اندیشه و قدرت مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی و ساده‌سازی مفاهیم و تبدیل منطقه به قطب فرهنگی و تولید علم برای نخبگان فکری و فرهنگی، انسجام منطقه‌ای در حوزه‌های فرهنگی و افزایش خودآگاهی جمعی منطقه‌ای ایجاب می‌کند که همگرایی بر اساس مبنای انسجام‌بخشی هویت فرهنگی و اندیشه‌ای شکل بگیرد.

با توجه به نظریات ارائه شده در خصوص همگرایی نیز دیده می‌شود که همگرایی بر مبنای فرهنگ یکی از اولی‌ترین اقسام همگرایی و یکی از محتمل‌ترین انواع همگرایی به شمار می‌رود

و در رویکردهای مختلف همگرایی نظیر کارکردگرایی، نوکارکردگرایی و مبادله شرایط فرهنگی، جزء شرایط اساسی محسوب می‌گردد.

تهاجم فرهنگی به بهانه مبارزه با تروریسم یکی از سیاست‌هایی است که کشورهای غربی به رهبری آمریکا مدنظر قرار داده‌اند تا با ورود مستقیم به بخش‌هایی از منطقه آسیای جنوب غربی به تأثیرگذاری بر حوزه فرهنگی کشورهای منطقه پردازند. رهبری سلطه‌گرایانه ایالات متحده در بعد فرهنگ به این معنا است که مردم غیر غربی توانایی تشخیص درست از نادرست و توانایی حکومت بر خود و در دست گرفتن سرنوشت خود را ندارند. در این رهگذر کشورهای آسیای جنوب غربی می‌توانند در قالب منطقه‌گرایی و اتحادیه‌های منطقه‌ای از حقوق خویش محافظت کرده و امنیت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خویش را تضمین کنند و با حمایت از هویت فرهنگی منطقه خود، گفتمان یکسان‌سازی و یکپارچه‌سازی فرهنگی، قدرت هژمون را به چالش بکشند.

در جهت همگرایی فرهنگی در منطقه آسیای جنوب غربی راهکارهایی نیز ارائه می‌گردد که توجه به آن‌ها می‌تواند سودمند واقع گردد:

۱. توجه ویژه به اشتراکات در جهان اسلام و پاسداری از فرهنگ غنی منطقه؛
۲. اتخاذ رفتار دیپلماسی عمومی منطقه‌ای براساس معیارهای فرهنگی مشابه؛
۳. ایجاد تعاملات فرهنگی، دیداری، شنیداری و مکتوب از قبیل سینما، موسیقی، کتاب و غیره؛
۴. برگزاری نمایشگاه‌های مشترک فرهنگی با کشورهای منطقه؛
۵. تأسیس انجمن‌های دوستی بین کشورهای منطقه که با هدف فعال کردن زمینه‌های رشد فرهنگی؛
۶. تشکیل بانک اطلاعات و آمار فرهنگی منطقه؛
۷. اهتمام به آشنایی هر چه بیشتر مردم منطقه با میراث فرهنگی یکدیگر از طریق ایجاد گردشگری فرهنگی و طرح جامع مشترک حفظ میراث فرهنگی و تمدنی منطقه؛
۸. ایجاد رابطه نزدیک و دوسویه و چندسویه میان مراکز دانشگاهی و پژوهشی منطقه؛
۹. پژوهش و تجزیه و تحلیل نیازهای فرهنگی مرتبط با توسعه فرهنگی منطقه‌ای؛
۱۰. پژوهش در زمینه شناسایی ظرفیت‌های بالقوه توسعه فرهنگی منطقه‌ای؛

۱۱. ایجاد تسهیلات برای سرمایه‌گذاری مشترک در پروژه‌های فرهنگی توسط بخش خصوصی کشورهای عضو؛
۱۲. ترجمه آثار فرهنگی - علمی به زبان کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی در جهت تقویت هویت منطقه‌ای و آشنایی کشورهای عضو با آثار و مفاخر فرهنگی یکدیگر (اشتریان، ۱۳۸۶: ۲۳۶).
۱۳. تدوین راهکارهای جدی جهت مقابله با سیاست‌های فرهنگی بیگانگان مخصوصاً رفتار امپریالیستی ایالات متحده در زمینه فرهنگی.

منابع

- قرآن کریم.
- ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۸۵)، **الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چ ۲.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۶)، «برنامه عملیاتی همکاری‌های منطقه آسیای جنوب غربی»، **مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بنای آینده‌ای مطمئن برای آسیای جنوب غربی**، تهران: دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- رضایی، محسن (۱۳۸۴)، **ایران منطقه‌ای**، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چ ۲.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۳)، «منطقه‌گرایی نوین در خاورمیانه»، **کتاب خاورمیانه (۱) ویژه مسایل و چالش‌های خاورمیانه**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ربانی، رسول و احمدی، یعقوب (۱۳۸۴)، «جهانی‌شدن و آینده فرهنگ‌های بومی» **ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، مرداد و شهریور.
- رحمانی، منصور (۱۳۷۷)، «اقدامات اعتمادساز و همگرایی منطقه‌ای»، **مجموعه مقالات هشتمین همایش بین‌المللی خلیج فارس**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۳)، «منطقه‌گرایی در جغرافیای سیاسی جهان و دگرگونی رهیافت‌ها و گزینه‌های فراسو»، **ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۰۸ - ۲۰۷.
- شیرزادی، رضا و سعادت طهماسبی دهکردی (۱۳۷۸)، **بررسی مقایسه‌ای تجربه همگرایی در**

اتحادیه اروپا و اکو، بی نا.

- صباغ‌پور، علی اصغر (۱۳۸۵)، «توسعه فرهنگی و ساختار فرهنگی ایران»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۲.
- علوی، سید محمد (۱۳۸۵)، **مبانی فقهی روابط بین الملل**، تهران: امیرکبیر.
- نادری قطب‌الدینی، عباس (۱۳۸۳)، «آینده فرهنگی خاورمیانه» **کتاب خاورمیانه (۱) ویژه مسائل و چالش‌های خاورمیانه**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- نجف بیگی، رضا (۱۳۸۶)، «ارتباط بین فرهنگی و حل منازعات: رویکردی ایرانی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۳.
- ورجاوند، پرویز (۱۳۷۸)، **پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی**، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۲.
- هاشمی، محمدحسین (۱۳۷۸)، «گفتگو و همزیستی فرهنگی در خلیج فارس»، **مجموعه مقالات نهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- Blair, Tony, (2007) «A Battle for Global Values» **Foreign Affairs**, January/February.
- Collins, John, (1998) **Military Geography**, Washington: Brassey.
- Goertz, Gary & Paul F. Diehl, (1992), **Territorial changes and International Conflict**, London: Routledge.
- Samuel P. Huntington, (1993) «The Clash of Civilization?» **Foreign Affairs**, Summer.
- Rice, Condoleeza, (2008) «The New American Realism» **Foreign Affairs**, July/ August.